

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۲۹ اکتوبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان  
نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی  
مترجم: فریده نوری  
قسمت سی و یکم

صبر پرید از دلم، عقل گریخت از سرم  
تا به کجا کشد مرا، این غم جان فزای تو



نمادین شدن اعمال گروهی تحریک طالبان

پیمودن سیر صعودی جنبش منطقاً سبب غیر متحرک گردانیدن دشمن و در نتیجه آن ها را به صوب مرتکب شدن یک اشتباه سوق داده، و به این وسیله شورشیان در عین زمان تعهد شان را برای حمایت گران خارجی شان (حمایت مالی و لوژستیکی...) و مشترکین شان ثابت می سازند. منطق بلند رفتن خشونت ها به صورت حلزونی در حقیقت یک حالت احساسی و عاطفی را نزد حلقه از طرفداران و هواخواهان تحریک طالبان خلق و آن ها را متقاعد به اشتراک نمودن شان می نماید.

از طرف دیگر همین منطق سیر صعودی اغتشاش، و بلند رفتن خیلی مهم تلفات جانی، احتمالاً یک مانع برای جلب و جذب عساکر توسط دولت می شود.

حملات علیه مردم ملکی در ماه اکتوبر 2005 میلادی از ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، و ولسوالی اندر در ولایت غزنی در ماه می 2006 میلادی آغاز گردید. در ولایات لوگر و لغمان در سال 2004 میلادی و در ولایت وردک در 2005 میلادی به وقوع پیوست، شورشیان همیشه به عین ترتیب با تهدید نمودن معلمین، شاگردان و والدین شان، موجودیت شان را نشان می دهند. تحریک طالبان تهدید خود را توجیه به محتویات و مندرجات پروگرام درسی می کنند، به قرار آن ها آوردن آئین نو به نفع «یهود ها و صلیبی ها» و عدم احترام به جدا بودن دختران و پسران در داخل مکان های درسی می باشد.

بعد از چندین ماه تهدید نمودن اولین خشونت نمایان گردید:

بین سال 2005 میلادی و نیمه اول سال 2006 میلادی هفده معلم و مامور وزارت معارف به قتل رسانیده شدند. بین مارچ 2006 و مارچ 2007 میلادی 85 معلم و شاگرد به قتل رسانیده شدند و 187 مکتب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت. آنچه مربوط به قربانی های مؤسسات غیر دولتی می باشد، در سال 2006 میلادی، در قندهار 2 نفر و در شمال کشور 9 نفر و در غرب 13 نفر و در منطقه کابل 4 نفر به قتل رسانیده شدند.

هویت حمله کنندگان روشن نیست، مگر شورشیان در ولایات که فعال هستند مؤفق به تقلیل دادن قابل ملاحظه در تعداد پرسونل خارجی می شوند.

صلیب سرخ بین المللی نظر به دادن قربانی، تعداد پرسونل خود را در ولایت زابل و ارزگان در سال 2003 میلادی تقلیل داد. در شهر قندهار تعداد مجموعی کارکنان خارجی در سال 2002 میلادی به 22 نفر و در سال 2003 میلادی به 7 - 8 نفر، و در ولایت زابل در قلات، که در سال 2002 میلادی 18 نفر بود، به دو نفر در سال 2003 میلادی تقلیل یافت.

مؤسسه آمریکایی مرسی کورپس (US. Mercy Corps) که در 42 ولسوالی در شروع 2003 در جنوب کشور حضور داشتند، در ماه اکتوبر همان سال به 6 نفر تقلیل یافت. شورشیان ستراتیژی بی روحیه ساختن را بالای دشمن با اجرای حملات تکراری اختیار نموده و از طرف دیگر مصمم بودن شان با وجود متحمل شدن تلفات جانی به هر قیمت، در تطبیق اعمال شان رول بزرگ دارد.

ملیشه های دولتی در سال های 2003 و 2004 میلادی در مراکز اداری مختلف در ولسوالی های گماشته شده شان مورد هدف قرار گرفتند، و عین پدیده بالای قوت های پولیس ملی (ANP) نیز عملی می گردد.

به صورت عموم در سال 2006 میلادی حملات علیه قوای امنیتی افغان چهار برابر و علیه قوای انتلاف 25 فیصد افزایش یافته است.

حملات انتحاری از سال 2003 به بعد عرض وجود نمود، و در سال 2005 میلادی وسعت یافته، و در سال 2006 میلادی به درجه بلند ترین خود رسید، که به صورت معین در حدود دو حمله در ماه بود.

تعداد قربانی های این حملات در همین سال به 206 نفر ملکی، 54 نفر قوای امنیتی افغان و 18 نفر بین قوای انتلاف بین المللی رسید. بعضی حملات انتحاری قبل از رسیدن به هدف انفجار نموده و به مقصد نمی رسند.

قرار نوشته گیسٹوزی (109 : Giustozzi) هدف شورشیان این نیست که تعداد زیاد قربانی ملکی را سبب شوند، بلکه هدف قاطعیت و تصمیم شان در مبارزه می باشد. از طرف دیگر این حملات باعث خراب شدن ارتباطات بین قوای افغان و قوای انتلاف با مردم می گردد، به دلیلی که هنگام یک گشت زنی تمام ملکی ها برای آن ها به حمله کنندگان احتمالی تبدیل می گردند.

قرار اظهارات مؤلف که فکر می کند شورشیان افغان خود را از اعراب تفریق می نمایند، و علاوه می نماید که در صورت حملات مانند حمله سپین بولدک در قندهار در ماه جنوری سال 2006 میلادی که باعث تعداد زیاد قربانی ملکی گردید، هیچ کس مسئولیت آن را به عهده نگرفت. اکثرأ قسمت بزرگ حملات علیه مامورین ملکی و نظامی دولت به راه انداخته می شود، تنها واقعات استثنایی وجود دارد که حمله بدون هدف واضح به وقوع برسد. حملات انتحاری نشان

دهندهٔ خشونت‌ها به یک شکل بسیار مغلق و پیچیده بوده، که به این خشونت‌ها یک بُعد چشمگیر و وحشتناک می‌دهد.

حمله را شورشیان به چندین مرحله پیش می‌برند، تا بتوانند یک ضربه قوی به اهداف خود، که از آن به صورت فوق‌العاده نگهداری می‌شود، بدهند. طور مثال هتل سرینا در کابل و یا زندان سرپوزه در قندهار:

اولاً یک انفجار توسط انتحاری اول رخ داده و احتمالاً با حملات راکتی تعقیب می‌گردد تا تیم حفاظتی و امنیتی را خنثی ساخته و برای خود زمینهٔ داخل شدن داخل هدف را با انتحاری دوم مهیا سازند.

به تاریخ دهم اگست سال 2009 میلادی این نوع حملات ولایات لهوگر و پکتیا را هدف قرار داد. اگر انکشاف این نوع حملات ارتباط داده می‌شود به حزب اسلامی حقانی، لاکن تحریک طالبان افغان نیز در این نوع تکتیک حملات انتحاری انکشاف و پیشرفت‌های زیادی نموده اند، مثال برجسته آن حمله به زندان قندهار می‌باشد.

این منطق حملات انتحاری بقیهٔ مردم را که ناظرین بیرونی هستند، در مقابل دو انتخاب قرار می‌دهد، یا به شورشیان بپیوندند و یا در جمع قربانیان.

فلهذا برای به وجود آمدن این قطبی شدن خشونت‌ها، تمامی بازیگران شامل درگیری، مسئولیت دارند.

به وجود آمدن خشونت‌ها در یک شرایط سیاسی و اجتماعی خاص، ارتباط به موجودیت قوت‌های مختلف در داخل هر محل دارد.

اساساً کار ساختن یک چوکات بالای به وجود آمدن «ما» که با «دیگران» در تضاد می‌باشد، صورت گرفته است.

از نقطه نظر دولت این «ما» دلالت می‌کند به مردم یا اجتماع ملی که از عملیهٔ احیای مجدد کشور و دوباره سازی کشور از برکت کمک‌های خارجی مستفید می‌شوند.

«دیگرها» که در تضاد شان موقعیت دارند با خوردن تاپهٔ تروریست «Terroriste» طرد شده اند و یا به دور انداخته شده اند. این اخیر الذکر به نام فعالین بی‌ثباتی و تخریب کاری در خدمت پاکستان، معرفی شده اند.

از نقطه نظر شورشیان «ما»، خود شان، یعنی طالبان می‌باشند که زندگی خود را قربانی دفاع از تمامیت ارضی کشور شان و اسلام در مقابل قوای نظامی خارجی می‌نمایند، و «دیگرها»

برای شان مخالفین شان که منافقین یعنی دولت است که با کفار یکجا شده و از تعهدات مذهبی خود انکار و سرپیچی می کنند.

به این ترتیب با گذاشتن این اتیکت ها یا این نام ها، یکی مقابل دیگر واقع گردیده اند. برای دولت و قوای ائتلاف به نام مبارزه «ضد تروریست» «anti - terroriste» و برای شورشیان جهاد برای دین و مذهب می باشد.

باید مشخص بسازیم که یک تعداد بازیگران دیگر نیز منشأ این نوع اتیکت(تاپه) زدن هستند که از سر قومندان عمومی قوای ائتلاف و نمایندگان سیاسی ممالک درگیر شروع می شود. به صورت قوی این اخیرالذکر ها رول زیاد برای بوجود آوردن درگیری ها دارند.

با مطرح نمودن مبارزه ضد تروریسم جهانی (Global War on Terror, GWAT)، راه را برای انتقام یازده سپتامبر باز نمودند.

با این همه باید در این جا اشاره نمود از وقتی که تغییرات در قوای اجرائیه امریکا با انتخاب اوباما (B. Obahama) به حیث رئیس جمهور نو امریکا روی کار آمد، و اعلان دادن تغییرات داد، لکن فعلاً زود است که تأثیرات آن را بدانیم. در هنگام سخنرانی اول خود و مهم تر از آن در هنگام سخنرانی در قاهره پایتخت مصر، رئیس جمهور امریکا به صورت قاطع مخالفت خود را با استعمال کلمه مبارزه علیه تروریسم اعلان نمود، بر علاوه وی اعلان به یک تجدید نظر و اصلاح ستراتیژی قریب الوقوع امریکا در افغانستان کرد.

فلهذا اگر به صورت ساده، درگیری ها از زاویه یک اغتشاش دیده شود، فعالیت های تروریستی نشان دهنده یک تنوع در تاپه زدن جنبش و تغییر شکل چوکات آن از طرف اداره امریکا می باشد. ما قبلاً ملاحظه نمودیم که چطور این این تغییر نام تأثیر برای اداره نمودن درگیری ها دارد.

ادامه دارد